



بازتاب مقاله ای از

آرمان شماره ۱۱

مرتضی حسینی

دهکردی

سخنی بر مقاله

محمد حسین ابن یوسف

با عنوان

درباره گزیده ای

از مقاله های

روزنامه شفق سرخ

به سردبیری

زنده یاد علی دشتی

در شماره ۱۱ فصلنامه گرانقدر آرمان، نوشته ای پر بار و محققانه، در باره زندگی و مبارزات سیاسی و آثار ادبی، اجتماعی و سیاسی «علی دشتی» ادیب، نویسنده، منتقد ادبی، هنرشناس و روزنامه نگار برجسته و از رجال نامدار معاصر، به قلم آقای «محمدحسین ابن یوسف» منتشر شده که به نحو همه جانبه ای سیمای این مرد بزرگ و تأثیری که در تاریخ معاصر به جا نهاده، مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است.

بن مایه نوشته آقای ابن یوسف، مقاله تأثیر گذاری است با برنام: «آقای سردار سپه»، که دشتی آنرا حدود ۱۰۰ سال قبل در روزنامه «شفق سرخ» انتشار داد و بسیاری از رویدادهای سیاسی و اجتماعی ایران در آن ایام، در این نوشته بازتاب یافته است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> مقاله محمد حسین ابن یوسف درباره زنده یاد علی دشتی را در این لینک، آرمان شماره ۱۱، بخوانید:

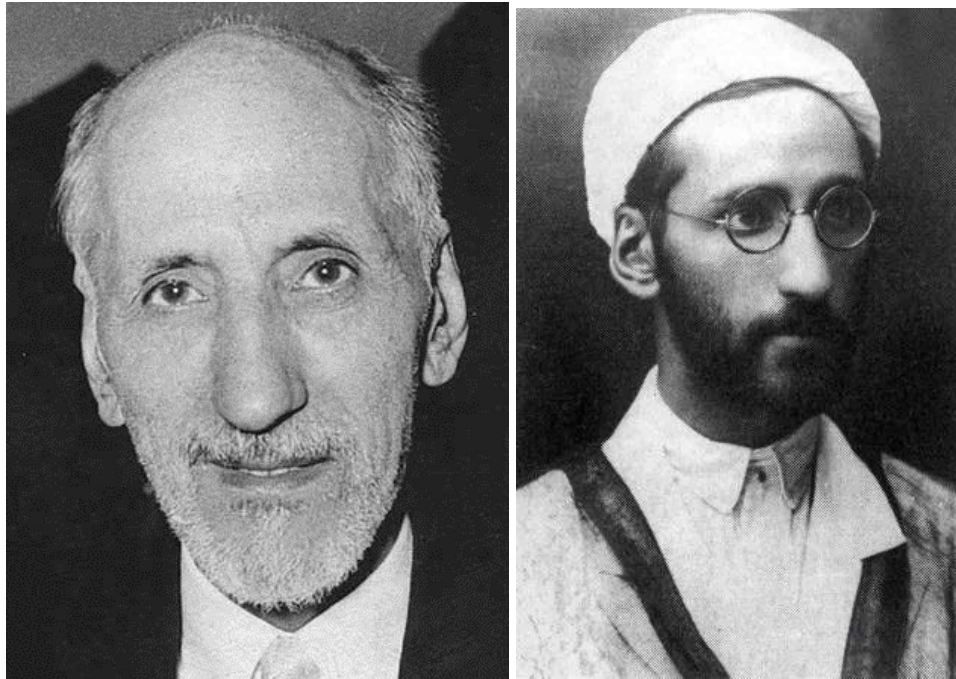
نگارنده این سطور در ۱۳ - ۱۲ سالگی با خواندن کلیات «میرزاده عشقی» با نام «علی دشتی» آشنا شدم. یکی دو سال بعد، وقتی شعر «زهرة و منوچهر»، اثر ماندگار «ایرج میرزا» را خواندم،



متوجه شدم که دشتی باید مرد بزرگی باشد که ایرج میرزا نام او را به همراه نام هنرمندان نامداری چون «قمرالملوک وزیری»، «غلامحسین درویش» و «کلنل علی نقی وزیری»، در این قطعه ذکر کرده است.

در سال ۱۳۲۵ که در اصفهان تحصیل می کردم، اغلب عصرها به کتابخانه فرهنگ واقع در خیابان چهارباغ می رفتم، روزی از کتابدار خواستم تا برخی از آثار علی دشتی را برایم بیاورد. وی کتاب های: «ایام محبس»، «فتنه» و «جادو» را به من داد که آنها را طی دو هفته خواندم. از فتنه و جادو خاطره‌ای برایم نماند، ولی مطالب بدیع و رمانتیک و در عین حال سیاسی «ایام محبس»، مرا عمیقاً تحت تاثیر قرار داد. کتابی که هم محتوای سیاسی و اجتماعی و رئالیستی داشت، و هم لطافت و دلنشینی یک اثر رمانتیک در آن موج می‌زد. تا آن زمان من نوشته‌ای بدان حد لطیف و پر از احساس و لبریز از ارزش‌های عاطفی و انسانی نخوانده بودم، تا حدی که پس از گذشت ۷۰ سال هنوز برخی از مباحث آن را به یاد دارم. با خواندن

این کتاب من برای نخستین بار با مفاهیمی چون ظلم و ستم حکومت گران و رنج‌هایی که انسان‌ها در حکومت‌های استبدادی متحمل می‌شوند، آشنا شدم. از آن پس گهگاه دیگر نوشته‌ها و ترجمه‌های این نویسنده را که اغلب در باره شعر پارسی و موسیقی ایرانی بود می‌خواندم و همواره با آثار این نویسنده، پیوند داشتم.



### سخنی چند درباره زندگی و آثار ماندگار علی دشتی و روزنامه «شفق سرخ»

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضاشاه، برای سالهایی چند (از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) فضای باز سیاسی در مملکت ما شکل گرفت. در اندک مدتی گروه‌های سیاسی و عقیدتی گوناگونی در گوشه و کنار ایران اعلام موجودیت کردند که مهمترین آنها «حزب توده ایران» بود که بسیاری از مردم، به خصوص جوان‌ها را به خود جلب نمود. به علت فقر فرهنگی جامعه و عدم آشنایی مردم با دموکراسی‌های مغرب زمین، به زودی فضای ملتهب و ناآرام و جوشان و خروشان بر همه شئون مملکت تسلط یافت و ادبیات سیاسی جدیدی در ایران شکل گرفت. ادبیاتی در حد شعارهای تند و انقلابی، ناسزاگویی، اتهام زنی‌های بی پایه و مایه، زنده باد و مرده باد گفتن و امثال آن‌ها.

به منظور تلطیف و تعدیل این فضای پر التهاب و غیر مدنی، برخی از رجال و سیاستمداران محافظه کار مانند علی دشتی، حزبی به نام «عدالت» بر پا کردند که علیرغم همه تلاش ها، مورد استقبال جامعه قرار نگرفت و به زودی منحل شد.

بعد از حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گرچه دیکتاتوری دیگری بر ایران تسلط یافت، ولی به تدریج آرامش حاصله از این شیوه مملکت داری، موجب شد تا محیط مناسبی برای رشد و شکوفایی فعالیت‌های فرهنگی، هنری و اقتصادی که با سیاست پیوند نداشت فراهم آید. در دنیای شعر، نامدارانی مانند: «نیما یوشیج»، «فریدون توللی»، «دکتر پرویز ناتل خانلری»، «مهدی اخوان ثالث»، «فروغ فرخزاد»، «سیمین بهبانی»، «احمد شاملو»، «هوشنگ ابتهاج»، «نادر نادریپور»، «فریدون مشیری» و دیگر سخنوران برجسته، تحول جدیدی در شعر فارسی به راه انداختند.

«داوود پیرنیا»، برنامه موسیقی گلها را بنیاد نهاد و موسیقی ایران حیات جدیدی را آغاز کرد. معماران برجسته ای چون «هوشنگ سیحون» و «عباس امانت» آثار جاودانه ای چون آرامگاه های فردوسی، خیام، بوعلی، نادر شاه افشار و برج شهیاد را بنا نمودند و علی دشتی توفیق یافت تا آثار ماندگاری مانند: «نقشی از حافظ»، «سیری در دیوان شمس»، «خاقانی، شاعر دیر آشنا»، «دمی با خیام»، «کاخ ابداع»، «در قلمرو سعدی» و «تصویری از ناصر خسرو» را به دنیای ادبیات ایران هدیه کند.

گرچه پیش از دشتی ادبای نامداری مانند: «دکتر ذبیح الله صفا»، «دکتر رضازاده شفق»، «بدیع الزمان فروزانفر»، «جلال همایی» و بسیاری دیگر از فضلا و مورخین عالی مقام کتب ارزشمندی درباره تاریخ ادبیات ایران انتشار دادند، که الحق جای ستایش و سپاس دارد، ولی هیچ یک از آنها ما را با اکسیر نابی که آثار خیام، حافظ و سعدی را به جاودانگی پیوند داده است، آشنا نکردند. در آثار این بزرگان فقط به شرح احوال شعرا، مختصری از شرایط اقتصادی و اجتماعی دوران آنها و چند نمونه از آثار شان بسنده شده، ولی تعبیر و تفسیری که ما را با ویژگی های ممتاز و پر رمز و راز کلام این سخنوران آشنا سازد، در نوشته های آنها دیده نمی شود. برای اولین بار دشتی با قلم بهشتی خود موفق شد تا بسیاری از تخیلات، اوهام

و ایهام های شاعرانه و صور خیال نهفته در آثار شعرای نامبرده را به نحوی دلپذیر به خوانندگان کتاب های خود انتقال دهد و شیوه بدیعی را در نقد ادبی پایه ریزی کند.

از دیگر آثار مشهور و ماندگار و غوغا برانگیز دشتی می توان از دو کتاب زیر یاد کرد:

یکی اثر فلسفی «تخت پولاد» که به نظر می رسد دشتی اندیشه نوشتن آن را از ایام جوانی، هنگامی که برای چند ماهی در اصفهان اقامت داشت، در سر می پرورانده است (تخت پولاد، نام گورستانی بزرگ و قدیمی در اصفهان است). در این نوشته به نحوه موشکافانه و تا حدودی رندانه، باورهای خرافی جامعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و از آنجا که امکان داشت انتشار این مطالب در محیط پر از تعصبات گوناگون، موجب بروز مشکلات در دسر آفرین شود، در آن زمان از انتشار آن خودداری کرد.

نگارنده این سطور تخت پولاد را برای نخستین بار در سال های نخستین دهه ۱۳۵۰ در سلسله مقالاتی که در مجله مشهور «خواندنیها» منتشر می شد خواندم و عمیقاً تحت تاثیر بینش فلسفی نویسنده قرار گرفتم. چون این مقالات بدون ذکر نام نویسنده منتشر می شد، به این نتیجه رسیدم که یکی از علمای بزرگ، دانشمند و روشنگر مذهبی آن را نوشته است، ولی از یم تکفیر همقطاران، نام خود را مکتوم نگه داشته است.

دیگری کتاب درخشان و غوغا برانگیز «۲۳ سال» بود که اثری است تحقیقی و تاریخی درباره زندگی خصوصی پیامبر اسلام و دشتی آن را برای نخستین بار در «مجله کاوه» که در کشور آلمان به سردبیری «محمد عاصمی» منتشر می شد به چاپ رسانید و مطالب افشاگرانه آن بین متعصبین مذهبی، ولوله ای برپا کرد. من کتاب ۲۳ سال را هنگام اقامت در آمریکا خواندم و از تحقیقات گسترده ای که برای تدوین آن صورت گرفته، شگفت زده شدم.

موضوعی که همواره ذهن مرا به خود مشغول می کند آن است که دشتی علاوه بر عضویت در مجلس شورا و سپس سنا، چون مردی بسیار هنر دوست و اجتماعی بود، بخشی از اوقات زندگی در همنشینی و مصاحبت هنرمندانی چون «داوود پیرنیا»، «رهی معیری»، «حسن شهباز»، «ابوالحسن صبا»، «علی تجویدی»، «کنل علی نقی وزیری»، «مرتضی محجوبی»، «غلامحسین بنان»، «اشرف السادات مرتضایی» (مرضیه)، «پرویز یاحقی» و امثال آنها می گذشت و برخی از مقدمه های جذاب و دلنشین برنامه های گلها را با قلم سحر و بهشتی خود

تهیه می‌کرد. بعلاوه هفته ای یک روز هم بار عام می‌داد و در خانه خود از دوستانانش پذیرایی می‌نمود، در شگفتم که با این همه مشغله، کی فرصت آن را پیدا می‌کرد تا به خلق چنین تالیفات گرانقدری پردازد؟ در برخی از منابع مانند «دانشنامه ویکی پدیا»، تعداد کل تالیفات دشتی که درباره ادبیات فارسی، علوم اجتماعی، ترجمه، داستان و دیگر پژوهش‌ها به چاپ رسیده، ۴۰ جلد ذکر شده است (این رقم شامل مقالات بی‌شمار او در شفق سرخ نیست).

بعد از انقلاب سال ۵۷، دشتی بازداشت شد و مورد شکنجه و آزار بسیار قرار گرفت تا حدی که از دوستانش تقاضا کرد هرطور شده، مقداری سیانور به وی برسانند تا خود را از این همه رنج و عذاب برهاند. گو این که بعضی قصد اعدام وی را داشتند، ولی اعدام نشد و در ۲۶ دیماه سال ۱۳۶۰ به ابدیت پیوست.

### مقاله آقای ابن یوسف در مجله آرمان:

#### یادآور راه دشوار روزنامه نگاری

همانطور که قبلاً نوشته شد در یکصد سال گذشته به جز دورانی محدود، کشور ایران با شیوه استبدادی اداره می‌شد و استمرار این شیوه سیاسی موجب گشت تا به تدریج فعالیت‌های آزادی‌خواهانه گذشتگان به فراموشی سپرده شود و گوهر نابی به نام آزادی به خواب و خیال پیوندند. از آن جمله مبارزات سیاسی و نوشته‌های استوار و تاثیرگذار نوابی چون علی دشتی، به تدریج از اذهان مردم به فراموشی سپرده شود.

انتشار مقاله آقای ابن یوسف در مجله آرمان و بازخوانی نوشته بدیع و استوار «آقای سردار سپه» اثر درخشان علی دشتی، به یادمان می‌آورد که دنیای روزنامه‌نگاری ایران در گذشته، چه مسیرهای سخت و دشواری را طی کرده است.

مقاله «آقای سردار سپه» که حدود یک قرن قبل انتشار یافته به حدی زیبا، روان، بلیغ، موثر و استوار است که خواننده امروزی به راستی شگفت زده می‌شود. مثل اینکه نویسنده آن را

هفته قبل نوشته است. اینک متوجه می‌شویم که ایرج میرزا به چه دلیلی از سحر کلام دشتی یاد می‌کند و نوشته هایش را بازتابی از بهشت می‌داند:

گاه قلم در کف دشتی دهم      بر قلمش روی بهشتی دهم

و این در حالی است که مقالاتی که ۳۰ - ۲۰ سال قبل در جراید منتشر شده است برای خوانندگان امروزی بوی کهنگی می‌دهد و کمتر کسی به خواندن آنها رغبت پیدا می‌کند. صرف نظر از بلاغت کلام، منطق و استدلال استوار، و مایه‌های زیبایی شناسی که در نوشته‌های دشتی می‌درخشد، ما به خوبی متوجه می‌شویم که انتشار چنین مطالبی در آن روزگار پرآشوب، که از هر طرف تیر فتنه می‌بارید و هیچ کس جرأت نفس کشیدن نداشت و رضاخان میرپنج کمترین انتقاد و سخن درشتی را بر نمی‌تافت، تا چه حد بی‌باکی، تهور، شهامت، ایمان و از خودگذشتگی طلب می‌کرد.

در این نوشته به راحتی می‌توان از اندیشه‌های روشن، بیان فاخر، صراحت کلام، تهور فراوان، دوری از هرگونه تظاهر و ریا، و بالاخره تسلط بی‌چون و چرای نویسنده به ادبیات پارسی، آشنا شد.

از نخستین کلمه این مقاله، نویسنده با لحنی پر غرور، مقتدرترین و مغرورترین حاکم آن روزین را مورد خطاب و عتاب قرار داده و مانند آموزگاری با جذب که به کودکان دبستانی تکالیف شبانه می‌دهد، محدوده وظایف و مسئولیت‌های سردار سپه را به او یادآور می‌شود و در تمام این نوشته عبرت آموز، کلمه‌ای سخن زشت و هرزه به کار نرفته است. به نخستین جملات این مقاله توجه فرمایید:

«آقای سردار سپه، بخوانید و به دقت بخوانید. زیرا از وقتی که وزیر جنگ شده اید این گونه کلمات گرانها کمتر به مسامع شما رسیده است. طبع مجامله کار ایرانی، غیر از تقدیم کلمات تحسین آمیز و جمله‌های تمجید و تعریف به روسا و سایر بزرگان، چیز دیگری نمی‌تواند بگوید و در نتیجه این صفت مذموم است که زمامداران، روسا، وزرا و سلاطین پیوسته دچار خبط‌های مهلک گردیده، و وقتی ملتفت خطاهای خویشان شده‌اند که دست آنها از هر چاره کوتاه بوده است....»

این نوشته از آغاز تا پایان به حدی ساده، روان، عبرت‌آموز و تاثیرگذار است که به راستی می‌توان آن را حد بلاغت در نویسندگی دانست. بعد از یکصد سال که از آن زمان می‌گذرد اگر امروز ده‌ها نویسنده توانا بخواهند این گونه مطالب هشداردهنده را به حکومتگران بنویسند، باور نمی‌کنم که بتوانند ساده‌تر، صریح‌تر و اثربخش‌تر از این نوشته، مطلبی تهیه نمایند.

گفتنی است که در بین روزنامه‌نگاران برجسته ایرانی از دوران مشروطیت تا کنون، نام دو تن درخشان‌تر و برجسته‌تر از دیگران است. یکی «علی اکبر دهخدا» و دیگری «علی دشتی» که با حدود ۲۰ سال فاصله از یکدیگر، در عرصه روزنامه‌نگاری و سیاست ایران، به اشتهار رسیدند و در نهایت با ورود به فعالیت‌های فرهنگی، به جاودانگی دست یافتند. در سال ۱۳۶۸ خورشیدی، آثار ماندگار دهخدا که در دوره مشروطیت با برنامه «چرند و پرند» در روزنامه مشهور «صور اسرافیل» منتشر می‌شد، وسیله «استاد محمد دبیرسیاقی» جمع‌آوری و در دو جلد در تهران به چاپ رسید که جای سپاسگزاری و خوشوقتی بسیار دارد.

مژده جمع‌آوری و انتشار مجدد گزیده‌ای از مقالات شفق سرخ دشتی نیز بدون تردید مبارک‌فالی است، به این امید که این نیت خیر برگردانده نشود و با همت والای آقای ابن یوسف این امر مهم تحقق یابد.

### دشتی و موسیقی ایرانی:

به هنگام سخن گفتن از زندگی و آثار و کفایت‌های گوناگون «علی دشتی»، اگر از شیفتگی‌های او به هنر موسیقی یاد نکنیم، بخش مهمی از زندگانی او را به فراموشی سپرده ایم. او با همه وجود شیفته و شیدای موسیقی ایران بود و آهنگ و نغمه و ترانه، مانند شعر پارسی، بخشی از وجود او به شمار می‌رفت. از جوانی با کلنل علی نقی وزیر موسیقی دان بزرگ و بنیانگذار «مدرسه عالی موسیقی»، دوستی داشت و در کنسرت‌های کلوپ موزیکال آن مدرسه شرکت می‌نمود. در دهه ۱۳۲۰، وقتی روح‌الله خالقی «انجمن موسیقی ملی» را بنیاد نهاد، دشتی همواره وی را یاری می‌داد و در کنسرت‌های انجمن حضور می‌یافت.



نگارنده این سطور در اوایل جوانی مقاله‌ای بدیع و دلنشین در خصوص ویژگی‌های ممتاز نوازندگی استاد وزیری به قلم علی دشتی خواندم که مطالب آن همه وجود مرا تسخیر کرد و موجب شد که برای همیشه ستایشگر موسیقی ایرانی باقی بمانم. در این نوشته دلپذیر و پر از احساس، از رمز و رازی که در ساز وزیری وجود دارد، مطالب فراوانی انعکاس داشت. از جمله دشتی، طنین مضراب‌های تار وزیری را به طنین ناقوس کلیساها تشبیه کرده بود. تعبیر دلپذیری که برای نخستین بار آنها را می‌خواندم و همواره به یادمانده است.

گو اینکه در آن ایام من هنوز صدای ناقوس هیچ کلیسایی را نشنیده بودم، ولی با خواندن این نوشته در عالم خیال و رویا احساس کردم که طنین ناقوس، صدای خداست و شباهت آن با نوای بهشتی تار به معنای آن است که می‌توان با موسیقی عبادت کرد. مفهوم والائی که بعد ها وسیله هنرمندانی چون: «خانم پریسا»، «حسین قوامی»، «محمد رضا شجریان» و «هنگامه اخوان» بیان می‌شد و بر این نکته تاکید داشتند که با موسیقی می‌توان عبادت کرد. نوشته دل انگیز دشتی مرا با تاریخ موسیقی ایران پیوند داد تا حدی که سال‌ها بعد، در زمان آوارگی در دیار غربت، به نوشتن «تاریخ موسیقی معاصر ایران» پرداختم و هنوز که در واپسین دم حیات به انتظار سفر برنگشتنی خویش به سر می‌برم، از انتخاب خود پشیمان نیستم و بخش اعظم زندگیم در خدمت این هنر متعالی می‌گذرد.

### از یادمانده‌های استاد علی تجویدی در مورد زنده یاد علی دشتی:

در سال ۱۳۸۲ که نگارنده به ایران رفته بودم، اغلب روزها به خانه استاد تجویدی، آهنگساز بزرگ می‌رفتم تا در زمینه تاریخ موسیقی ایران با او گفتگو کنم. روزی استاد خاطره زیر را برایم تعریف کرد:

سال‌ها قبل در محفلی که علی دشتی نیز حضور داشت، «غلام حسین بنان» از روزگار شکوه و شکایت بسیار داشت و از آن جمله می‌گفت: همه دوستان و هم دوره‌های من در مشاغل اداری به موفقیت‌های بزرگ دست یافته و به ریاست و مدیر کلی رسیده‌اند، ولی من هنوز یک کارمند عادی باقی مانده‌ام. دشتی از شنیدن این سخنان به حدی متغیر و خشمگین شد که می‌خواست بنان را خفه کند و به او گفت: مرد حسابی، تو هنری داری که در همه ایران

نظیر ندارد و برای شنیدن دو دقیقه آوازت، همه بزرگان، وزرا و امرای نامدار سر و دست می شکنند و تو بر همه آن‌ها برتری داری. مرده شور ببرد این مقامات، عادیات و مبتذلانی که تو برای به دست آوردن آنها چنین شکوه و شکایت می کنی. (دشتی از امور حقیر و زشت دنیا همواره با کلمات عادیات و مبتذلات یاد می کرد)

تجویدی گفت برای دقایقی طولانی سکوت سرد و معناداری در مجلس ما برقرار شد و دشتی جلسه را ترک کرد. روز بعد بنان را دیدم. از اظهارات شب قبل خود پشیمان بود و گفت حق کاملاً با دشتی است. من باید ترقی و موفقیت را در هنر جستجو کنم، نه در این گونه حقارت‌ها. (نقل به معنا)

### خاطره ای از بیژن ترقی در مورد زنده یاد علی دشتی

در دیداری که با «بیژن ترقی» ترانه سرای نامدار داشتم، وی خاطره شیرین زیر را برایم تعریف کرد:

در سال ۱۳۳۵، نخستین ترانه ام را که «می زده شب» نام داشت بر روی آهنگی از «پرویز یاحقی» سرودم که با صدای «مرضیه» از رادیو تهران پخش شد که به نحو شگفت‌انگیزی مورد استقبال قرار گرفت و در هر محفل و مجلس و کوچه و خیابانی بر لب‌ها مترنم بود. شبی به همراه «استاد یاحقی» به مجلسی رفتیم که «علی دشتی»، نویسنده نامدار نیز حضور داشت. وی از یاحقی پرسید، سراینده این شعر زیبا کیست که دل‌ها و جان‌ها را چنین تسخیر کرده است؟ پرویز مرا نشان داد و گفت: «بیژن ترقی». در آن زمان من جوانی لاغر اندام و ریز نقش بودم. دشتی به من نگاهی کرد و گفت: به قد و قیافه ات نمی آید که چنین کلمات و جملات دلپذیری را گفته باشی و بعد شروع کرد به دکلمه اشعار «می زده شب»:

می زده شب چو ز میکده باز آیم      بر سر کوی تو من به نیاز آیم  
من مستم و بی خبرم      دل‌داده رهگذرم هر نیمه شب  
من با دل دیوانه      در گوشه میخانه می افتم      می خیزم بی تو چه سازم؟  
بی تو چه سازم؟  
شب‌ها در میخانه پیمانه به پیمانه      می افتم می خیزم      بی تو چه سازم؟

بی تو چه سازم  
 من بر تو عاشقم بر تو عاشقم در دنیای غم هستم بهر تو  
 مستم بهر تو  
 می زده شب چو ز میکده باز آیم از سر کوی تو من به نیاز آیم.....الی آخر



آرامگاه زنده یاد علی دشتی در امامزاده عبدالله

در حالی که همه حضار و مجلس مسحور بیانات و دکلمه او بودیم گفت: جوان به نظرم تو استعداد ادبی فراوانی داری. کارت را جدی بگیر و تا می توانی دیوان شعرای کلاسیک ایران را مطالعه کن و با مضامین پر معنا و لطافت های سخن آنها آشنایی پیدا کن و آنها را در آثار بازتاب بده (نقل به معنا).

ترقی گفت من تصمیم جدی نداشتم که وارد دنیای ترانه سرایی شوم، اما سخنان پر مهر دشتی چنان بر من اثر کرد که از روز بعد بیشتر اوقاتم را به خواندن آثار شعرای بزرگ و معروف کردم و چون اغلب روزها بسیاری از بزرگان شعر و ادب به کتابفروشی پدرم می آمدند و ساعت ها با یکدیگر گفتگو می کردند، من نیز حضور آنها را غنیمت شمرده، با تحلیل های آن ها در مورد مضامین لطیف ادبی و صور خیال در شعر پارسی و ایهام های

شاعرانه آشنا می شدم. اگر موفقیتی در زمینه ترانه سرایی به دست آورده ام، من آن را مرهون همنشینی این مرد بزرگ می دانم.

### پایان کلام درباره دشتی:

«استاد جلال همایی» ادیب بزرگ و مورخ نامدار بر این باور بود که انسان ها دو نوع حیات دارند، یکی جسمانی و دیگری روحانی. زندگی جسمانی با تولد شروع می شود و پس از طی دوره های کودکی، جوانی و پیری بالاخره این مرحله روزی به پایان می رسد، اما حیات روحانی بعد از مرگ تن آغاز می گردد. اغلب مردم زندگی روحانی کوتاهی دارند که طول آن از چند هفته و چند ماه یا حداکثر چند سال تجاوز نمی کند، اما حیات روحانی بعضی از انسان ها ممکن است به صدها سال یا بیشتر برسد.

تردید ندارم که نام نیکو و حیات روحانی بزرگوارانی چون «دهخدا» و «دشتی» برای سالیان دراز در آسمان فرهنگ و هنر ایران خواهد درخشید و آثارشان به زندگی ایرانیان زیبایی، صفا و معنا می بخشد.

سپتامبر ۲۰۱۹

ناکرویل، ایالت تنسی - آمریکا